

نسخه‌ای خطی که درست شناخته نشد

دکتر عبدالرّب «عرفان»

مؤسسه فنون و جامعه‌شناسی و سنت راو نائیک، ناگپور

در بخش ششم فهرست نسخ خطی فارسی کتابخانه موزه سالار جنگ، حیدرآباد
اثری به نام «گلدسته»، به شماره ۲۳۱۰، به عبارت زیر معرفی شده است:

"A selection of verses of Indian poets compiled by an anonymous person,
on 24 Dhiqa'dah, 1049/ 7 March, 1640, at Jahangirnagar, Bangala.
The selections are preceded by a prose preface."^۱

این بیان حتماً مبنی بر اشتباه است. فهرست نگار کتابخانه نامبرده در شناختن این
نسخه موفق نشده است. اگر او مقدمه‌ای را که در بیان بالا اشاره به آن کرده است، با دقت
می‌خواند، دچار این اشتباه نمی‌گردید، زیرا مرتب «گلدسته» طی مقدمه دوبار اسم خود
را برده و محتویات کتاب را بخود نسبت داده است. نخست، در آغاز مقدمه می‌نویسد:

"این بیگانگانِ آشمارو و خاموشان سخن‌گو، معنی سگالان فیض کوش (و)
نوخطان حریر پوش فرزندان معنوی بنده «منیر» اند."^۲

همچنین در پایان مقدمه به سال و مقام تألیف این اثر خود را اشاره کرده می‌گوید:
"این منشور معانی که نسبت زادهای طبع منست، زادم الله ابداء، بیست و چهارم
ذی قعدة هزار و چهل و نه هجری در جهانگیرنگر بنگاله نگارش یافت."^۳

۱ فهرست مشروح نسخ خطی موزه و کتابخانه سالار جنگ، حیدرآباد، جلد ششم، ص ۶۱.

۲ «گلدسته»، نسخه خطی همان کتابخانه، برگ ۱ ب.

۳ همان، برگ ۲ ب.

بعد از این اظهارات جای هیچ احتمال نیست که «گلدسته» مشتمل بر اشعار برگزیده سخن‌سرایان هند نیست و شخصی که آن را گرد آورده ناشناخته نمی‌باشد، بلکه «گلدسته» انتخاب اشعار تنها شاعری به نام «منیر» است و خود «منیر» آن را گرد آورده است. سال و جایگاه گرد آوری «گلدسته» که در مقدمه کتاب ثبت گردیده است و بعضی از عنوان‌های شعر که در کتاب مشاهده می‌شود و یکی از آنها «در طلب شمشیر از سیف خان نوشت» می‌باشد، نشان می‌دهد که این «منیر» همان سخن‌سرای خوش فکر و سرشناس عهد شاه‌جهان پادشاه است که نامش ابوالبرکات و زادگاهش بلده لاهور است و به قول سراج‌الدین علی خان آرزو:

«شاعر خیلی زبردست و صاحب تلاش و پخته‌گوی است... (و) مثل اوی
به فن شعر بعد فیضی به هندوستان بهم نرسیده.»^۱

در اوایل حال «منیر» به میرزا صفی معروف به سیف خان ملقب بود. میرزا صفی در عهد حکومت شاه‌جهان پادشاه نخست استانداری اله‌آباد را به عهده داشت^۲ و چندی پس از آن به استانداری اکبرآباد (آگره) گماشته شد.^۳ وی چون با خان نامبرده ارتباط خاصی برقرار کرده بود، در غایت آسودگی و خوشحالی بسر می‌برد. در اواسط ماه رمضان ۱۰۴۸ هـ (اواسط ماه ژانویه ۱۶۳۹ م) شاهزاده محمد شجاع پسر دوم شاه‌جهان پادشاه به استانداری بنگاله منصوب گردید. چون شاهزاده در آن آوان همراه پادشاه مصمم به تسخیر قلعه قندهار بود، فرمانی به نام سیف خان از پایگاه دولت صدور یافت تا او از اکبرآباد به جهانگیرنگر که شهر مرکزی استان بنگاله بود، بشتابد و به سمت نیابت شاهزاده به کارهای اداری آنجا بپردازد.^۴ به احتمال قوی در آن سفر «منیر» در رکاب

۱ مجمع‌التفایس، به تصحیح و ترتیب دکتر عابد رضا بیدار، چاپ کتابخانه خدا بخش، پتنا، ص ۷۶.

۲ همان، نیز سرو آزاد، میر غلام علی آزاد بلگرامی، ص ۶۰.

۳ شاه‌جهان‌نامه، عنایت خان، ترجمه انگلیسی از پرفسور دبلیو. ای. بیگلی و دکتر ضیاء‌الدین دیسانی، آکسفورد، ۱۹۹۰ م، ص ۲۵۲ (متن فارسی شاه‌جهان‌نامه از عنایت خان آشنا تاکنون به چاپ نرسیده است، مندرج).

۴ همان، ص ۲۵۲.

سیف‌خان به جهانگیرنگر وارد گردید و طبق نوشته خود طی اقامت در آن ناحیه به ترتیب و نگارش «گلدسته» پرداخت و روز بیست و چهارم ماه ذی‌قعدة در سال ۱۰۴۹ هـ (۷ مارس ۱۶۴۰ م) آن را به پایان رسانید.

«منیر» در مورد علت انتخاب اشعار خود در مقدمه چنین شرح می‌دهد:

«این بیگانگان آشمارو و خاموشان سخن‌گو، معنی سگالان فیض‌کوش (و) نوخطان حریر پوش فرزندان معنوی بنده «منیر» اند. عمری در گوشه خاطر بسر برده و روزگار در خلوت گذرانیده بعضی به پای مردی طبع بر باد پای نفس سوار شده خود را به جولانگاه زبان رسانیده‌اند و از آن‌جا به خلوت‌کده گوش که نهان‌خانه هوش است، شتافته‌اند و برخی به دستگیری دست بر شب‌دیز قلم برآمده در میدان کاغذ جولانگری کرده‌اند و از آن‌جا به منظر چشم که نظرگاه بینش است، خرامیده‌اند. اکنون از من که تربیت فرمای ایشانم، دستوری سفر بخواهند و از زبان بی‌زبانی می‌گویند که چون ایزد پاک ما را زندگانی جاوید بخشیده و حیات ابدی کرامت فرموده آن به که قدر این سعادت بدانیم و فرصت را غنیمت شماریم و از هند دوات به ایران بیاض رویم و در خطط اوراق و قصبات اقلام سیرکنیم، سواد اقالیم را سراسر کوشیده گرد چار رکن عالم را بر آییم و نامه‌بردار شهرت گردیم.»^۱

چنانکه از این عبارت پر واضح است، «منیر» به شهرت و مقبولیتی که او را در دیار هند دست داده بود، قناعت نکرده و می‌خواست مجموعه‌ای از اشعار برگزیده خود را ترتیب داده «گرد چار رکن عالم» به ویژه در اطراف و اکناف ایران زمین به پراکنده سازد تا «فرزان معنوی» او نیز در مناطق هم شیوع پیدا کرده مورد تحسین و ستایش سخن‌سنجان و علاقه‌مندان به شعر فارسی قرارگیرند و برای صاحب خویش هم شهرت شایانی به دست آرند. «منیر»، چنانکه از بیانش مستنبط می‌شود، با استعداد هنری فوق‌العاده‌ای

در سرودن شعر داشته است. چنانچه در طی مقدمه نسبت به هنرمندی خویش در فن شعر به قرار زیر اشاره می‌کند:

«بر نسب شناسان معنی پوشیده مباد که این نجابت‌گزینان اگرچه به اعتبار نسبت پدر هندی نژاداند اما به اعتبار نسبت معنی که نسب حقیقی آنست، اینان را فارسی توان خواند. هر چند در نظرها سبک‌اند اما در حقیقت وزنی دارند، و اگرچه پریشان روزگاراند، بر خود تقطیعی قرار داده‌اند. چون در سواد هند این بی‌زبان را کس بخود نمی‌خواند و جوهر این پاک‌گوهران را کسی نمی‌شناسد، ناچار دل بر غربت نهاده‌اند.»^۱

«گلدسته» به اثبات می‌رساند که «منیر» شاعری خوش فکر و باهنر بوده. وی در هر صنف سخن طبع را آزموده و آثار پُرارزش در نظم و نثر به یادگار گذاشته است. در منشآت خود کل تعداد اشعار خویش را بالغ بر «صد هزار بیت بلند بنیاد» نوشته است،^۲ ولی در زمانی که به ترتیب و تنظیم «گلدسته» پرداخته بود، طبق نوشته خود او مجموع اشعارش در حدود پنجاه هزار بیت بود.^۳ پس می‌توان گفت که در مدت پنج سال آخر عمر خود یعنی میان سال‌های ترتیب «گلدسته» ۱۰۴۹/هـ/۱۶۴۰ م و درگذشت وی (۱۰۵۴/هـ/۱۶۴۴ م) پنجاه هزار بیت دیگر سروده است.

نسخه خطی «گلدسته» که اینجا مورد بررسی قرار می‌گیرد، دارای سی و دو برگ است ۱۹/۲×۱۴/۴ سانتی‌متر است و هر صفحه یازده سطر دارد و بر کاغذ اروپایی به خط نستعلیق معمولی نگارش یافته است. با وجودی که این نسخه خطی آب دیده و صحافی هم نگردیده است، وضعیت آن بد نیست. ترقیمه ندارد و بنا بر این زمان استنساخ آن معلوم نیست. فهرست نگار موزه و کتابخانه سالار جنگ آن را مربوط به اواخر سده سیزدهم هجری قیاس کرده است.^۴

۱ «گلدسته» (نسخه خطی)، برگ ۲ الف و ۲ ب.

۲ سرو آزاد، ص ۶۰.

۳ «گلدسته» (نسخه خطی)، برگ ۲ الف.

۴ فهرست مشروح نسخ خطی موزه و کتابخانه سالار جنگ، حیدرآباد، جلد ششم، ص ۶۱.

مقدمه با این رباعی آغاز می‌شود:

این منتخب از بهر دل معنی یاب گردید رقم پذیر بر وجه صواب
چون دست بدست می‌برندش احباب از اهل سخن یافته «گلدسته» خطاب^۱

منتخبات تحت سرنامه «قصاید» با این بیت شروع می‌شود:

هر که باشد کج زبانش پایه او کمتر است

شانه چون دارد زیان راست جایش^۲ بر سر است^۳

و بدین بیت به پایان می‌رسد:

بود هر چند معنی را گشادی نمی‌ارزد سخن آخر بیادی^۴

«گلدسته» اثری بس کوچک و مشتمل بر تقریباً ششصد بیت است. اشعار به لحاظ نوع شعری ترتیب یافته‌اند. بخش نخست شامل منتخبات از قصاید است که عده‌ای از آنها متضمن ستایش سیف خان است. یکی از آنها شامل بیتی است که نام سرپرست او را به رمز و کنایه این طور بیان می‌کند:

خدایگانا! جوهر بخویش می‌بالد ز فیض نسبت همنامی تو با شمشیر^۵

۱ «گلدسته» (نسخه خطی)، برگ ۱ ب.

۲ نگارنده فهرست مشروح نسخ خطی موزه و کتابخانه سالار جنگ در قرائت این واژه اشتباه کرده «جانش» نوشته است.

۳ «گلدسته» (نسخه خطی)، برگ ۳ الف.

۴ همان، برگ ۳۳ (۲).

۵ همان، برگ ۵ الف مصرع اول این شعر ظاهراً ساقط الوزن به نظر می‌رسد اما حتماً در وزن و بحر است. تغییر خفیفی در وزن اثر کاربرد زحافی است که از آغاز شعر فارسی تا امروز رایج و جایز قرار داده‌اند. رکن دوم مصرع در این بحر معمولاً مخبون (فعلاتن) می‌باشد اما گاهی آن را به رکن مشعث (مفعولن) تغییر می‌دهند. این مصرع در بحر مجتث مخبون مشعث محذوف مسکن است و ارکانش به قرار زیر:

مفاعیلن مفعولن مفاعیلن فعلن

خدایگانا جوهر به خویش می‌بالد

بحر این قصیده خیلی سخت و دشوار است اما «منیر» در ساختن «بیت‌های بلند بنیاد» در آن موفق شده و داد کمال هنر‌نمایی و استادی داده است. چند بیت از این قصیده را ملاحظه کنید:

کشد چو غمره آن ترک بی وفا شمشیر
بزیر پوست شود آب از حیا شمشیر
چرا بخون نشینم که از جفای فلک
مراسم چون دم شمشیر در قفا شمشیر
بنای عمر شهیدان عشق بی خلل است
بلی بآب رساندست این بنا شمشیر
اگر هلاک دلم نیست مطلب تو، چراست
کرشمه برق (و) نگه آتش و ادا شمشیر
چنانکه موج گشاید گره زکار حباب
شود زکار حسودش گره گشا شمشیر
نه قطره قطره خونست گرد آلود(ه)
که سبجه ساخته از خاک کریلا شمشیر
بدستیاری آن سبجه بهر کشتن خصم
دعای سیفی سرکرده در وفا شمشیر
خدایگان! جوهر بخویش می‌بالد
زفیض نسبت همنامی تو با شمشیر
عجب نباشد اگر ز آب (لعل) گیرد رنگ
بخون خصم تو گردد چو آشنا شمشیر
بدور عدل تو خواهد که تن بخواب دهد
باین امید ز مخمل کند قبا شمشیر
زبس بدور تو از امن فتنه در خوابست
گرفته رنگ چو مژگان سرمه سا شمشیر
شده حسود تو از دور چرخ سرگردان
ازان بسان فسانش بود غذا شمشیر
بدور عدل تو آید بعرضه خون‌ریز
گرفته مشت زر از بهر خون‌بها شمشیر
دم از طمع نزنند هر که جوهری دارد
بآب خویش کند دایم آشنا شمشیر^۱
در بخش قصاید با اشعاری بر می‌خوریم که بیانگر احساسات وابسته به محرومی از پذیرایی جنس هنر اوست. چند مرتبه اظهار داشته است که سخنان دلپذیرش حسب دلخواه او مورد توجه سخن‌سنجان و علاقه‌مندان به شعر فارسی در این کشور قرار

۱ «گلدسته» (نسخه خطی)، برگ ۵ الف و ۵ ب.

نگرفت. این وضعیت تأسف آور را چنانکه از اشعار زیر به وضوح مشاهده می‌شود، به علت هندی نژاد بودن خود می‌دانتست:

سفینه سخن من ندیده باد مراد
ز بحر نظم ازان رو دلم شده ناشاد
بمانده پای بگل خامه در دم تحریر
زبس شعر تر من نشسته گرد کساد...
باین سبب که نه ایرانیم نه تورانی
مرا زمانه دون هیچ ساز و برگ نداد
تمام جوهرم اما چو هندییم، نبود
جز آب خشک مرا آبخورد چون فولاد^۱
در قصیده دیگر حاسد سرپرست خویش را هدف سهام طنز خود قرار داده شعر «هموار» و میرا از عیب خود را می‌ستاید:

بر سواد سخن من چو گشایند نظر
موی از نکته باریک بچشم اعداست
بر کف دست کسی موی ندیده هرگز
شعر هموار مرا عیب نمایان ز کجاست^۲
چون تقدیر از هنرش چندانکه چشم داشت، نکردند، از جا در رفته به لهجه خیلی تلخ و تند گفت:

هنر آبی ندارد اندرین عهد
ترا گفتم مران کشتی درین شط

بعالم هیچ عیبی جز هنر نیست
شکست کار یا قوتست از خط^۳

«انتخاب مقطعات» جالب توجه است. وی مقطعات متعددی با مطالب و مضامین مختلف و دارای گوناگونی‌های مضامین در «گلدسته» گنجانیده شده است. در این بخش، با ستایش سرپرستان شاعر و نکوهش مردمان خسیس طبع که سنت شاعران صله جو است، به هجو مردمان عادی و فاقد اهمیتی مانند جولاهه و خوشنویس و بازرگان و غیر آن هم بر می‌خوریم. در بعضی از مقطعات تقاضای صله هم کرده است. اشعار زیر را در طلب شمشیر از سیف خان ساخته است:

۱ «گلدسته» (نسخه خطی)، برگ ۵ الف و ۵ ب.

۲ همان، برگ ۸ ب.

۳ همان، برگ ۱۴ الف.

ای سکندر رتبه‌ای کز روی خدمت روزگار
می‌کند آینه بر فتح ترا روشنگری
دوش دزد آهنین دل کرد جا در خانه‌ام
برد شمشیر مرا در یکدم از بی‌جوهری
زر بمشتم نیست تا شمشیر را آرم بدست
لاجرم افتاده‌ام در کوفت‌ها از بی‌زری
لطف فرما و ببخش از لطف شمشیری بمن
کاب سر بالا نیارد کرد نزدش از تری^۱

در قطعه‌ای دیگر عینک می‌خواهد:

ای نیک منظری که بهر لحظه می‌کنند
هر کو نظر ز جود تو باید بگرد خویش
عینک صفت هر آنکه دورویی کند ز تو
شد مدتی که از اثر چشم زخم دهر
گویند چشم خویش به عینک دچار کن
چون افتدم بحلقه اهل نظر گذار
مردم غبار راه تو در دیده سرمه‌وار
از سیم همچو شیشه عینک کند حصار
نور نظر نگیرد در دیده‌اش قرار
بگرفته چشم من بچو دل دشمنت غبار
چون افتدم بحلقه اهل نظر گذار

*

اکنون مرا ز مردمیت چشم عینک است
از لطف عینکم ده و بینا نیم ببخش
طبع «منیر» به هزل و هجا متمایل، و «گلدسته» شامل مهاجرات متعدد است ولی اکثر
از آنها بحدی رکیک و مستهجن‌اند که زبان قلم از نقل آنها شرم دارد. نمونه‌هایی را که از
رکاکت و ابتذال برکنار است و آنها بسیار جالب یافتیم، به نظر خوانندگان می‌رسانیم.

امساک و بخل یکی از جالب‌ترین موضوعات هجو به شمار می‌رود و شعرای هر
دوره مردمان خسیس را هدف ملامت خود قرار داده‌اند. «منیر» در قطعه زیر ثروتمندی
را بنا بر شیوه زرپرستی او مورد هجو قرار داده می‌گوید:

خواجه را دایم بود سودای زر زان دماغش جمله مختل می‌شود
تا زر خود را دو چندان بنگرد دیده و دانسته احوال می‌شود^۱
در هجو امیری که مسؤولیت دیوانی به عهده داشت، می‌گوید:

سروکارم بدیوانی فتادست کشیدم آنچه از دستش کشیدم
جهانی دیدم اما هیچ جایی چنین دیوان بی‌معنی ندیدم^۲

از مثال‌هایی که طی بررسی محتویات «گلدسته» در بالا نقل گردید، کمال هنر‌نمایی
«منیر» در ساختن شعر فارسی روشن است اما در ادعای او که «شعر هموار مرا عیب
نمایان ز کجاست» جای تاملست. شکی نیست که «منیر» از هنر شعر گفتن بهره‌آفر
داشت ولی گاه‌گاهی هنر خود را به ساختن هزل و هجای شرم‌آور به کار آورده که از قدر
و ارزش هنرش کاسته است.

